

مقاله اندیشه

مترجم: عارف ایران

قدرت عالی یک جامعه سیاسی در آمدی کوتاه بر مفهوم حاکمیت

حاکمیت به معنای قدرت عالی در یک جامعه‌سیاسی می‌باشد. مفهوم حاکمیت در طول تاریخ اندیشه‌ها، تحول زیادی به خود دیده و می‌توان گفت که نظریه پردازان سیاسی از زمان افلاطون به‌بعد، به‌گونه‌ای گرچه نه همواره کاملاً آشکار، با این مفهوم دست به‌گریبان بوده‌اند. ژان‌بدن متفکر فرانسوی اولین نظریه‌پردازی بود که مفهوم نوین حاکمیت را ساختار بندی نمود. بدن در اثر معروف خود “شش کتاب جمهوریّت” (۱۵۷۶) تأکید داشت که شاه‌یا حاکم از قدرت اعلام قانون برخوردار است. توماس هابز آندیشمندسیاسی انگلیسی بعدها مفهوم حاکمیت شاهانه را بیسط بیشتری داد و اظهار داشت که شاه نه تنها قانون را اعلام می‌کند بلکه آن را ایجاد نیز می‌نماید. از این رو وی به‌حاکم، قدرت کامل اخلاقی و سیاسی را اعطا کرد. هابز همانند دیگر نظریه‌پردازان فراداد اجتماعی (Social Contract) اصرار می‌نمود که شاه قدرت خود را از مرعمانی می‌گیرد که حاکمیت و قدرت فردی سابق خود را بطور برگشت‌ناپذیری به‌وی اعطای کند.

مفهوم حاکمیت از رباط تنگاتنگی با رشد دولت -ملت مدرن دارد، و امروزه این مفهوم بویژه برای توصیف ویژگیهای یک دولت بجای یک فرد مورد استفاده قرار می‌گیرد. دولت حاکمه اغلب به عنوان دولتی توصیف می‌شود که آزاد و مستقل باشد. این دولت در مسائل



داخلی خود صلاحیت قضائی کاملی بر تمامی افراد و دارایی‌های واقع در قلمرو خود دارد؛ و نیز ادعای کند که حق دارد تا زندگی اقتصادی خود را بدون توجه به همسایگانش تنظیم نموده و بدون هیچ‌گونه محدودیتی جنگ افزارهای نظامی خود را افزایش دهد. از سوی دیگر هیچ کشور دیگری حق ندارد در امور داخلی آن دخالت نماید. همچنین ادعا بر این است که این دولت در مورد مسائل خارجی خود از حق تصویب مفهوم سازی خود از حقوق و اعلان جنگ برخوردار است.
باین حال نظریه‌پردازانی که اصرار دارند حقوق بین الملل الزام آور است، این نوع توصیف از حاکمیت را انکار می‌کنند. این افراد استدلال می‌کنند از آنجایی که دولت‌ها قیدبه پیمان‌ها و الزامات بین المللی هستند، و منشور ملل متحد اجازه مبادت به‌تأجیم به صورت خودسرانه را نداده است، پس مفهوم آزادی مطلق دولت حاکم مسئله‌ای مربوط به گذشته‌ست و این چنین نیز باید باشد. در رویکرد بین المللی کنونی، عموماً این دیدگاه پذیرفته شده‌است. هم‌اینک سازمان ملل متحد نیز نهاد اصلی محدود کننده کاربرد حاکمیت تقعی می‌گردد. در کشورهای فدرال منازعاتی درونی در باب حاکمیت رخ می‌دهد. یکی از این منازعات عبارت است از اختلاف نظری بین دولت فدرال و حکومت‌های محلی و مابین شهروندان و دولت فدرال و حکومت محلی. حکومت‌ها این گونه فرض می‌کنند که از تعقیب قضائی پیامدهای عملکرد حاکمانه خود مصون هستند. پس در صورتی که لازم باشد تا حکومت‌ها تحت پیگرد قضائی قرار گیرند بایستی این مصونیت حاکمانه کنار گذاشته شود. از سوی دیگر ادعای می‌شود که مقامات دولتی در راستای پیگیری تکالیف خود، قبل از برگراری دادگاه‌ها با انجام باجوبی، از اجبار به ارائه شواهد، مصون می‌باشند.

منبع: Edition ۲۰۰۸ Columbia University Press. www. encyclopedia. Com. The Columbia Encyclopedia, Sixth

پاورقی

اسلام نیز برای تفکیک نگرش‌ها یا جهان بینی‌های گوناگون تلاش می‌کند، که بعضی از آنان با یکدیگر همپوشی‌هایی دارند و در عین حال بعضی‌ها در تضاد باهم قرار دارند. عده‌ای سعی دارند از طریق عرفان کل‌گرا به خداوند نزدیک شوند. افرادی هم مانند تائیسیر خشک از دین را برمی‌گزینند، و عده‌ای دیگر هم درصددند تا با مدرنیسم و ارزش‌های آن همچون دموکراسی، حقوق زنان و حقوق بشر، تعامل کنند. باز هم در اینجا هر یک از دیدگاههای فوق خود را صحیح‌ترین شکل از دین و وسیله‌ای برای خنثی کردن سه سبم مذکور، محسوب می‌دارد. جهانی شدن بر تمامی این ریافت‌ها تاثیر گذاشته و هر سه رهیافت مذکور، تنش‌هایی درونی را در جامعه اسلامی، به وجود آورده‌اند.

از این رو پاسخ اسلام به نبروهای جهانی شدن نیز حداقل سه گونه متفاوت را شامل می‌شود: عارفان به سراغ دیگر ادیان نیز می‌روند؛ سنت‌گرایان می‌خواهند به هر نحوی که شده خلوص اولیه اسلام را حفظ کنند؛ و مدرنیست‌ها تلاش دارند تا جامعه خود را با نظام‌های غیر اسلامی، تلفیق کنند. از آنجایی که اغلب مردم در غرب، به پیچیدگی‌های جامعه اسلامی را از طریق الگو‌هایی همانند الگو‌های ما، باز نمی‌شناسند، پس فهم خویشن از رابطه ایالات متحده با جهان اسلام را به‌خیر در

ساخت شکنی و ممانعت از حذف گفتمان‌های حاشیه‌ای

ژاک دریدا، نشانه‌های نوشتاری و ساخت شکنی

گلناز مقدم‌فر

ژاک‌دریداربخلاف‌سوسور،استقلال‌نشانه‌های زبانی‌را به‌گفتار نیزسرایت‌داد.زیرا‌اگر‌گفتار‌رامتنکی‌به‌زبان‌بدلیم‌از‌این‌رو استقلال‌زبان‌به‌گفتار‌هم‌تسری‌می‌یابد. از این جهت می‌توان گفت گفتار هم به اعتباری از وجود گوینده جدای می‌شود، در حقیقت دریدااستقلال‌نشانه‌شناختی‌زبان‌را به‌حوزه‌گفتار نیز تسری می‌دهد و مدعی می‌شود که این استقلال خصوصیت عام و کلی نشانه‌هاست (اعم از زبان و گفتار). بنابر این “واژه‌های گفتاری از لحاظ عینی منکی هستند.اما از لحاظ‌نشانه‌شناسی‌هم‌چون‌واژه‌های نوشتاری مستقل‌اند.”لذا اگر چه گوینده هنگام بیان جمله آسمان آبی است “می‌تواند هر معنایی را ازاده کند.اما واژه فوق دارای معنای مستقل است که این استقلال باعث قابل فهم شدن معنای جمله در فضای بین الاذهانی است.

ادغام نشانه‌های گفتاری و نوشتاری و کسب استقلال‌نشانه‌شناختی‌نشانه‌گفتاری‌باعث‌فروپاشی‌استدلال‌های‌مبتنی‌بر‌تمایز‌بیان‌و‌نشانه‌می‌گردد. هوسرل در کتاب جستارهای منطقی تلاش می‌نماید میان نشانه و بیان تمایز ایجاد نموده نشان دهد بیان ارائه کننده معنای ناب نشانه است. از نظر هوسرل “بیان به نیت سخنگو متصل است چیزی است که می‌توان آن را به معنای نشانه بنامیم، و همین‌طور چیزی است که از نشانه متمایز شده و کارکرد نشانه‌گذاری دارد.می‌توان بدون هیچ‌تعلمی‌رخ‌نماید.” دریدا استدلال فوق‌رارد کرده می‌کوشد رابطه

ضروری‌میان‌بیان‌و‌نشانه‌را،توضیح‌دهد.وی‌می‌گوید “بیان مستلزم یک عنصر دلالت دهنده است. نشانه هیچ‌گاه نمی‌تواند به گونه‌ای موفقیت‌آمیز از بیان متمایز گردد. نشانه‌ها نمی‌توانند به چیزهایی کاملاً متمایز از خودشان ارجاع دهند. مدلولی که از دال مستقل باشد و چونندارد. قلمرو معنایی وجود ندارد که بتواند میجز از علامتی باشد که ما برای دلالت به قلمرو معنایی از آنها بهره می‌جویم. این استدلال دریدا که قلمرو مستقل مدلول وجود ندارد، بر این بنیان استوار است: هیچ نشانه‌ ویژه‌ای نمی‌تواند وابسته به یک مدلول خاص نباشد. و ما قادر به رهایی از چنین نظام دال‌ها نیستیم. ادغام این نتایج مستلزم آن است که حضوری قید و شرط وجود ندارد. “

دریدا مدل سوسوری رابطه دال و مدلول را رد می‌کند که آنها را همانند دوروی یک‌سکه‌می‌داند. دریداتلاش می‌کند نشان دهد که “پیوند خطی میان دال و مدلول هر لحظه گسسته می‌گردد و دال و مدلول‌های تازه‌ای در ترکیب قرار می‌گیرند. “ سوسور برای اولین بار نظریه مغایرت را در زبان ارائه کرد؛ سوسور مدعی بود که ماهیت نشانه در سایه مغایرت آن با سایر نشانه‌ها تعیین می‌یابد و لذا مغایرت یا تمایز نقش اصلی را در معنادهی به واژه برعهده دارد. این رویکرد سوسور به دو نتیجه مهم می‌انجامد:

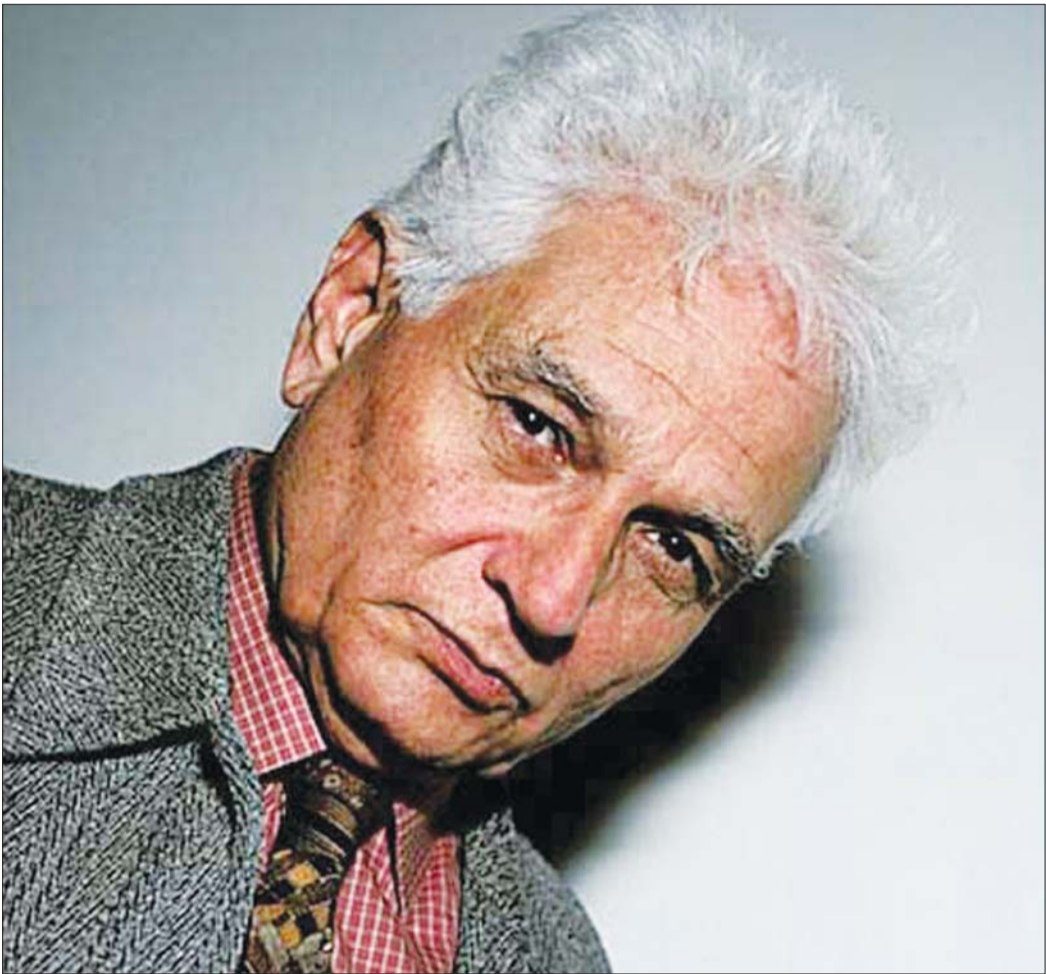
۱- هیچ نظامی به‌طور کامل، واجد حضور نیست زیرا معنای خود را در غیاب دیگری می‌یابد.
۲- هویت و این همانی بر حسب غیبت معنا می‌یابد و هویت که خود بدین‌منافذ یک‌است تبدیل به مفهومی اعتباری و اضافی (Relational) می‌شود. لذا، “دریدا به‌نشانه‌به‌مثابه‌ساختاری‌از تمایز می‌نگرد؛ نیمی از آن همواره آن‌جان نیست” ونیم دیگر همواره آن‌نیست “دال‌ها و مدلول‌ها به‌طور متناوب و مجزاتر کیب‌های در حال گسست و پوست‌دوباره هستند. بنا بر این ناگزاردی مدلول‌سوسور نشانه آنجا که معتقد است دال و مدلول همانند دوسوی یک کاغذ در ارتباط اند آشکار می‌شود. در واقع، تمایز پایداری میان دال و مدلول وجود ندارد. “

از نظر دریدا “ هیچ کس نمی‌تواند همواره “ابزار (نشانه) و “هدفی (معنی) که با هم کاملاً مطبق باشند خلق کنند. نشانه همواره به نشانه‌ارجاع می‌دهد و هر یک به ترتیب در چهره دال و مدلول

رسالت

بخش دوم و پایانی

ژاک دریدا، نشانه‌های نوشتاری و ساخت شکنی



جانشین دیگری می‌شوند. “ دریدا این حالت زبان را منش انتشار می‌نامد. انتشار حالت عدم تحقق بی پایان معنا است که در غیاب همه مدلول‌ها وجود دارد. دریدا با حذف مدلول،

ساخت شکنی “صدای همه آن گرایش‌هایی است که در نظام فکری و مفهومی عقل غربی جای برایشان نیست”

آخرین ابزار کنترل انسانی را بر زبان کنار می‌گذارد. در غیاب همه مدلول‌ها، زبان در نوع خود نوعی انرژی و خلاقیت می‌یابد، که کاملاً از انرژی و خلاقیت ذهنی نویسنده‌گان و یا خوانندگان منفرد متمایز است، در انتشار، زبان به گونه‌ای عمل می‌کند که از مسولیت اجتماعی و عدم مسولیت فردی اجتناب می‌کند. “مسئولیت و فردیت ارزش‌هایی هستند که در این حوزه دیگر نفوذ ندارد. این اولین تاثیر انتشار است. “

سوسور و دیگر ساختارگرایان با استفاده از مرزهای تمایز، در برابر مرکز‌گریزی کلمه مقاومت کرده و ثبات و سکون را به کلمات داده‌اند. در زبان شناسی ساخت‌گرا، “با تکیه بر تمایز، تمام کلمات در یک نظام هم‌زمان کلی، سکون و ثبات می‌یابند، برای حالت تعادل کامل، کلمات باید در درون یک فضای بسته، تنگ هم قرار داشته باشند. “

اما رویکرد ساختارگرا به زبان به مثابه نظام هم‌زمان کل، ساختارگرایی را با بحران مواجه می‌سازد. زیرا شرط کلیت نافی آزادی و خلاقیت است، هم چنین هر گونه آگاهی از نظام، با واقعیت نظام که هر گونه آگاهی از درون نظام را تنها بر حسب کلمات خود ممکن می‌سازد ناسازگار است. لذا

“ماهیت نظام (به عنوان کلیت) علیه هر نوع آگاهی

از این نظام (به عنوان کلیت) عمل می‌کند. این مسئله در نشانه‌شناسی ساخت‌گرا و تاریخ‌معرفت‌شناسی فوکو به اوج می‌رسد. “

دریدانظام هم‌زمان کلی‌را رها می‌کند.لذا “زبان در منش انتشار، تا بی نهایت فاقد توازن و تعادل است.دیگر کلمات به‌طور هم‌زمان بر یکدیگر فشار نمی‌آورند، بلکه به‌طور متوالی در یک زنجیره عینی برهم عمل می‌کنند و هر یک دیگری را واژگون می‌کند. درست مانند مهره‌ای دومینو که بی‌درپی فرو می‌ریزند. “

هویت ناب در ساخت شکنی در هم فرو می‌ریزد و خصصتی نا تمام می‌یابد. دریدا نشان می‌دهد که هویت تنها “با انکار عامدانه ابهام و مستثی نمودن (جداسازی) تفاوت‌ها می‌تواند به دست آید. اما برای دریدا، این انکارها و جداسازی‌ها در هویت هادر می‌آمیزند و از کامل شدن آن‌ها جلوگیری می‌نمایند و در نتیجه اغلب، تهدیدی بر واژگون‌سازی آن‌ها هستند. “

این رویکرد به هویت باعث می‌گردد که سئوالات کلاسیک درباره چیستی “خود (من)” و “ما” در ابهام قرار گیرد و مرز میان فرد و جامعه دچار ریزش می‌گردد. لذا، دیگر سخن گفتن از فرد مستقل از جامعه تا حد زیادی ناممکن می‌گردد. هویت فرد مبهم و در هم فرو رفته در هویت‌های دیگر می‌شود. لذا، سنت لیبرالی تمایز میان حوزه عمومی و حوزه خصوصی دچار فروپاشی می‌شود. زیرا، که دیگر امکان جداسازی روشن میان امور خصوصی و عمومی وجود ندارد.

منابع
 ۱-روش و نظریه در علوم سیاسی، دیوید مارش، جری استوکر، ترجمه: امیر محمد حاجی پویسی
 ۲-پنجاه متفکر معاصر، از ساختارگرایی تا پسا مدرنیته، جان لیت، مترجم: محسن حکیمی.
 ۳-دوره زبان شناسی عمومی، فردینان دوسوسور، ترجمه: کورش صفوی
 ۴-ارمنهای مقدماتی بر پسا ساختارگرایی و پسا مدرنیسم، مدن سراپ، ترجمه: محمد رضا تاجیک
 ۵-ژاک دریدا و متافیزیک حضور، محمد ضمیران
 ۶-پسا ساختارگرایی، لطفه‌ی ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی، ریحارد هارلند، ترجمه: فرانز سجودی.
 ۷-گذر از مدرنیته، نیچه، فوکو، لیوتار، دریدا، شامرخ حقیقی.

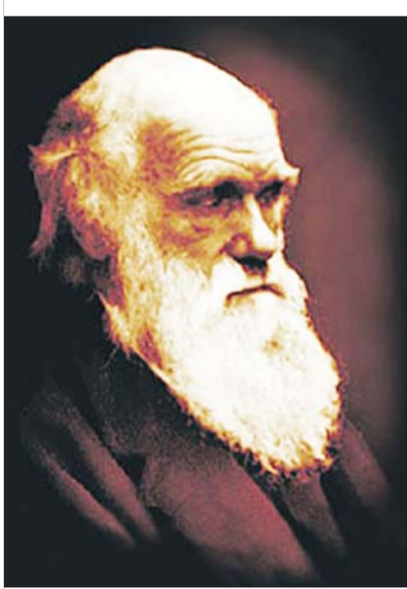
چهارشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۸۸
۲۰شعبان ۱۴۳۰-۱۲ آگوست ۲۰۰۹- سال بیست و چهارم - شماره ۶۷۷

مرجان اشراقی

توضیح طبیعت بر پایه عامل‌های طبیعی داروینیسیم و منشا انواع

این نوشته در پی پاسخ به این نظریه‌نگاشته شده که چرا یک نظریه علمی به نام اندیشمندش نامیده شده است، پس از ۲۰۰سال از تولد داروین این پرسشی است که ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده است. ایده‌های داروین، ایده‌هایی آینده‌دارند و از این رو نام او تنها یک نام تاریخی محض نیست. چارلز داروین، دانشمندی با شخصیت جذاب و الهام بخش است. او حاضر نبود از هیچ دستگاہ و ایدئولوژی‌ای رشوه بگیرد و در ازای آن از حقایق علمی چشم‌پوشد و از بیان آن‌ها خودداری کند. در حوزه سیاست و عقیده بسیار پیش می‌آید، که مکتب را با نام موسس آن مشخص کنند، در حوزه علم اما این رسم چندان معمول نیست که نظریه را با نام پردازنده آن بشناسند. در دهه ۱۹۵۰عنوان “نظریه ترکیبی تکامل” وضع شد، با این امید که به جای عنوان “داروینیسیم بشیند؛ اما چندان استقبالی نشد. به نظری می‌رسد اینکه تئوری تکامل را با نام داروین می‌شناسیم به نقش بی‌همتایی برمی‌گردد که کتاب “منشا انواع” برای شهرت و طرح و پیشرفت این تئوری ایفا کرده است،

در این کتاب برای نخستین بار این امکان پدید آمد که وجود، خصیصه‌ها و هدف‌مندی از گانیسم‌ها با استناد به طبیعت توضیح داده شوند. از این راه برخی از توجه‌انگیزترین و در عین حال رازآمیزترین پدیده‌های طبیعت، که زیست‌شناسی قرن‌ها در توضیح آن‌ها وامانده بود، به لحاظ علمی قابل فهم



شدند. تا همین امروز هیچ توضیح طبیعی قابل ذکر دیگری درباره‌ی وجود، خصایص و انتشار حیات بر روی زمین وجود ندارد. این جابگاہ منحصربه‌فرد کتاب “منشا انواع” است که آن را به یکی از مهم‌ترین آثار تاریخ بشریت و داروین را به یکی از مهم‌ترین اندیشمندان همه‌ی دوران‌ها تبدیل می‌کند.

داروینیسیم‌ها

هر کسی داروینیسیم خود را دارد بنا بر سلیقه و برداشت خود از عنوان “داروینیسیم” استفاده می‌کند. مخالفان نظریه تکامل نیز گاه چیزهایی نامربوط به داروینیسیم نسبت می‌دهند.

داروینیسیم داروین، در اصل متنوع است، تنوعی درونی دارد، چون نه یک نظریه بلکه تافته‌ای از نظریه‌هاست؛ داروین نظریه خود را به عنوان

نظریه‌ای یگانه پیش گذاشت؛ اما این نظریه به واقع مجموعه‌ی مرکبی فراهم آمده از عنصرهای نظری و تجربی مختلف است.

ایده‌های مهم داروین

۱-داروینیسیم توضیح طبیعی پیدایش ارگانیسم‌هاست. (توضیح طبیعت بر پایه عامل‌های طبیعی است. نیابتیستی عاملی ورای طبیعت در توضیح طبیعت دخالت یابد). داروین مدل خود مدان سراپ، ترجمه: محمد رضا تاجیک
۵-ژاک دریدا و متافیزیک حضور، محمد ضمیران
۶-پسا ساختارگرایی، لطفه‌ی ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی، ریحارد هارلند، ترجمه: فرانز سجودی.
۷-گذر از مدرنیته، نیچه، فوکو، لیوتار، دریدا، شامرخ حقیقی.
توجه دارند.
۲-داروینیسیم نظریه انتخاب است. “منشا انواع” اولین تلاش برای توضیح پیدایش انواع، از راه تکامل و با استناد به خود طبیعت نبوده است. نوآوری داروین در این بود که برای توضیح پیدایش انواع به این موضوع توجه کرد که خصوصیات به ارث می‌رسند، اما به دلایل مختلف تغییر می‌کنند و سپس این برشش را مطرح کرده که؛ چرا برخی کیفیت‌ها باقی نمی‌مانند، ولی برخی دیگر تثبیت می‌شوند؟ پاسخ داروین به این پرسش “انتخاب طبیعی” بود. با نظر به این موضوع گروه کثیری “داروینیسیم” را نه صرفاً به معنای باور به تکامل، بلکه مترادف با انتخاب طبیعی” و تناز بقا به کار می‌برند. کسانی که این مفهوم را وارد بحث‌های سیاسی و اجتماعی کرده‌اند نیز به همین برداشت توجه دارند.

۳-داروینیسیم توضیح بقا با نظر به هدف‌مندی است.

داروین از طریق نظریه انتخاب، اصل را بر این گذاشته بود که خصوصیت‌های ارگانیسم بایستی هدف‌هایی را برآورده کنند. بیان پیگیر این نظر، این می‌شود که همه خصوصیت‌ها بایستی هدفمند باشند، یعنی برای بقا فایده‌ای در برداشته‌باشند. بر این قرار نظریه داروین رامی‌توانیم “فایده‌باوری” نیز بنامیم.

منبع
 ۱- تاریخ علم کبریچ، کلین روان؟ ترجمه: حسن افشار.
 ۲-مقاله “داروین و داروینیسیم”، ریچارد دلوکیتز.

بشریت را با یکدیگر به اشتراک دارند. تفاوت‌های ظاهری مابین صوفیان به موضوعاتی همچون تجربه‌های معنوی یا رهنمودهای تزکیه قلوب، ارتباط دارد. میوه شیرین صوفی‌گری همین است. شاخه‌های مختلف صوفی‌گری همانند درخت‌هایی‌است که ممکن است متفاوت به نظر برسند و در فصل‌های مختلفی گل بدهند.

منبع:
 Edition of Globalization, Washington D. C. Brookings Institution Press, ۲۰۰۷.
 Akbar Ahmed. Journey into Islam: the Crisis